

اخلاق اجتماعی

آغاز

شرح ذیل ترجمه از کتابیست راجع بمسائل جنسی که نویسندۀ معروف آمریکائی « وین فیلد اسکات هال » نگاشته است. نویسنده نامبرده در این رشته کتب شهرت و مهارت زیادی دارد و آثارش خیلی مورد توجه نوجوانان آمریکا میباشد.

- ۱ -

هرگاه از آن قوای روحی و جسمی که اساس عالیترین خیالات و آرزوهای ما هستند، بخوبی استفاده شود، بهترین شادی در انسان تولید میگردد و بر عکس اگر از این قوا سوء استفاده گردد، سبب بدترین بدبختیها و بستی نفس میشود.

همین مسئله در مورد زندگی تناسلی هم درست است زیرا هر چه بیشتر راجع بزندگانی کسب اطلاع نمائیم، بهتر باین نکته پی میبریم که « قلب سرچشمه زندگی انسانی است. » *شکافه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

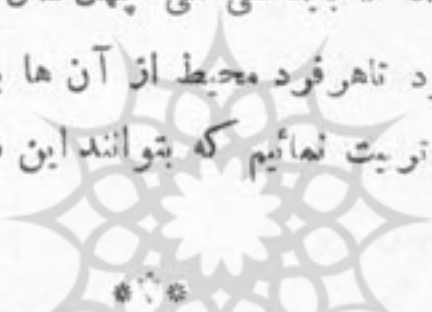
اغلب والدین با اهمیت زندگی تناسلی بی برده و میل ندارند که حقایق مهمه زندگی تناسلی را باطفال خود بیاموزند، ولی افسوس که والدین ما در صدد تعلیم این حقایق مفید بر نیامده و ما را از این حیث در کوری گذارده و در نتیجه ما را گرفتار لغزش های متمادی در جاده سنگلاخ زندگی نموده اند.

بدران عموما مایل بدانستن حقایق مسائل تناسلی میباشند و میخواهند طریق پیشنهاد آنرا باطفال نیز بدانند. مادران اغلب میپرسند که در خصوص این مطالب چگونه با اطفال کوچک سخن گویند و یا اینکه چطور این مسائل را به سران و دختران بالغ تعلیم دهند، بدران هم در حیرتند که چگونه ابراز این مطالب را

بفرزندان خود بنمایند بدون اینکه نتایج بدی از آن گرفته شود. علاوه بر این دو عضو مهم فامیل، اشخاصی هم که نازده داخل مرحله ناهل میشوند میخوانند از مناسبات زناشوئی بطور صحیح آگاه باشند تا بتوانند خانواده سالم و نیرومند و شادمانی بدنیا و محیط خود تقدیم دارند.

از آنجائیکه مدرسه شعبه خانواده و معلم قائم مقام پدر است، لذا معلمین علاقمند و نوع پرور هم همواره میبخرانند حل این مسائل را بدانند تا بوسایل خیلی طبیعی وظیفه اجتماعی و اخلاقی خود را انجام دهند.

بعلاوه این اشخاص تمام رجال معروف علم و اخلاق عالم هم بلزوم اینمسئله بی برده و عقیده دارند که باید سی الی چهل سال با کمال جدیت این حقایق لازمه در مدارس گفته شود تا هر فرد محیط از آن ها بهره مند گردد ما باید پدران و مادرانی برای محیط تربیت نماییم که بتوانند این مسائل را در خانواده ها بفرزندان خود بیاموزند.



دو کلمه «اخلاق اجتماعی» بقدری فهمش آسان است که شاید هیچ بیانی در اطراف آن لازم نباشد همه کس میفهمد که مقصود از آن خوبی یا بدی روابط اجتماعی است. میتوان اخلاق اجتماعی را به سه قسمت نمود: اول قسمت شخصی که اخلاق انفرادی و عادات و اساس آنرا بیان مینماید. شاید در نظر اول این قسمت مربوط به اخلاق اجتماعی نباشد، ولی اگر تعمق شود معلوم میگردد که همین قسمت اساس و بنیان اخلاق اجتماعی است. دوم قسمت خانوادگی که رابطه فامیل و افراد آنرا با اجتماع بیان میکند و نسبت آنرا با اخلاق معلوم میدارد. سوم قسمت اجتماعی که خوبی و بدی روابط اجتماعی را نشان میدهد.

خوشبختی و شادمانی اجتماعی و خانوادگی بقدری با اصول اخلاقی مربوط و متصل میباشد که بی اندازه لازم است در بهبودی اوضاع خانواده ها و هیئت اجتماع کوشید.

یک قسمت خیلی مهم از مفاسد زندگی اجتماعی امروز مربوط به زندگی تناسلی بشر میباشد که معمولاً در سه قسمت مذکور یعنی شخصی، خانوادگی و اجتماعی پیدا میشود. گرچه امروزه عده معتناهی که شاید بالغ بر نصف بیشتر مردم باشد کم و بیش مبتلا با امراض جنسی و تناسلی و غیره هستند، مع هذا اگر برای یکی دو نسل مردم کلاً در قسمت تناسل با پاکی و درستی رفتار نمایند، هیچ اثری از این امراض خانمانسوز باقی نخواهد ماند. عده زیادی امروزه با برای خطایای خود و یا در اثر خطایای پدران خود مبتلا با امراض گوناگون هستند و اینها کمتر از همه امراض ارثی است که بفرزندان بیگناه میرسد و حیات آتی آنها را تلخ و ناگوار مینماید.

چنانکه می بینیم مفاسد اجتماعی بجای اینکه در تمام دنیا بهتر شود، روز بروز زیادتر میگردد. حتی اشخاص خوش بین هم اگر کمی توجه نمایند اقرار میکنند که گرچه امور تجارتی، فنی و یا سیاسی ترقی مینمایند، مع هذا انسان در مسائل اجتماعی روز بروز اخلاقش ضعیف تر میگردد و علت آن هم چندان پوشیده نیست

علت عمده فساد اخلاق اجتماع مردم است در شهرها. یعنی وقتی مردم زیاد از شهرها و دهات اطراف بیگ شهر مرکزی روی آوردند، سکونت سخت میشود و فامیلهای هشت نه نفری مجبورند در یک اطاق بخواهند و در اینصورت اگر اهمیتی به پاکی و یا احساسات عالی ندهند، تعجبی نیست. جوانانی که وارد شهرهای مرکزی میشوند، اغلب بقدری گرفتار کارهای تجارتی، اداری، صنعتی و غیره میشوند و هر روز هشت تا ده ساعت کارهای خسته کننده آور میکنند که غروبها باحالی خسته و فکری آشفته در صدد پیدا کردن تفریح برمیایند و بدون تفکر در خوبی یا بدی وسائل تفریح بنمایشگاه، گردشگاه غیر اخلاقی، سینما و مکانهای که فکر آنها را خراب میکند میروند. بطور خلاصه طرز زندگی، کار، تفریح و گردش جوانان شهر نشین باعث بست کردن مدارج اخلاقی آنها میشود و چنانچه اوضاع بهمین حال باقی بماند، تا یکی دو نسل دیگر بهداشت و سلامتی مردم دنیا رو بخرابی میگذازد.

بیانات فوق خانواده را تهدید میکنند، خانواده اساس اجتماع بشر است و بدون خانواده داشتن دولت، ملت و غیره مجال میباشد. اگر خانواده که اساس اجتماع بشر است در اساس لغزشی پیدا شود، تمام منضعات آنهم متزلزل میشود و صلح و آرامش اجتماعی بکلی از بین میرود.

اگر کمی در حالت اجتماعی دقت شود، معلوم میگردد که قسمت خیلی زیادی از مفاسد اجتماعی بواسطه نادانی انجام میباشد، اطفال در اشتباه میافتند، زیرا ناصح، شفقی نیست، جوانان دچار لغزش میشوند، زیرا از حفظ الصحه و ساختمان بدنی خود آگاهی ندارند! اشخاص مسن نیز بواسطه نادانی و بیقیدی به انواع کارهای زشت اقدام میکنند. همه اینها باید تعلیم و تربیت یافته باسرار رموز ساختمان بدن خود آشنا و عالم شوند. وضع قوانین عادلانه و عملی خیلی مفید است. مؤسسات عمومی برای کمک اخلاقی به اشخاص گمراه خیلی در اصلاح جامعه مفید است. دو عامل اخیر بطور غیر مستقیمی در بهبودی اخلاق مردم مفید است، ولی اگر بخواهیم فساد اخلاق را که خراب کننده اجتماع بشر میباشد ریشه کن نماییم باید در اصلاح علت اصلی این فساد بکوشیم. بهترین راه اینست که از کودکان اطفال را با پاکی و خوش اخلاقی بار آوریم - شباب موقع اینکار است:

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ کتابخانه علوم انسانی و مطالعات نشود خشک جز به آتش راست

بنابراین تعلیم و تربیت صحیح جوانان مهمترین عامل و وسیله قلع این بدبختی است، زیرا اشخاص همواره در جوانی اخلاقشان فاسد میشود، دانایان در اینموضوع متفقند که تربیت جوانان در اخلاق اجتماعی يك مسئله خانوادگی است. والدین باید حقایق مهم زندگی را به فرزندان خود بیاموزند. اگر والدین این وظیفه مقدس خود را انجام دهند، فرزندان با صمیمیت و وفاداری وظایف اخلاقی خود را انجام میدهند. اما متأسفانه تقریباً تمام والدین امروزه ازین حقایق بی اطلاعند و میلی هم بفرار گرفتن آنها ندارند.

باید تمام تربیت کنندگان اجتماعی برای تربیت نسل جدید باهم تشویک مساعی نمایند و هم میل و هم اطلاع داشته باشند. یعنی باید معلمین مدارس این

حقایق عظیم زندگی را به اطفال و جوانان بیاموزند. برای اجرای این مقصود معلمین باید اطلاعات لازمه را کسب نمایند و مانند پدر مهربانی با کمال محبت معلومات لازمه را بیاموزند. تعلیمات مذکور هم با منتهای رسمیت، صداقت و سادگی داده شود و باید بخوبی در مغز محصل جایگیر شود و باید با کمال همدردی ادا کرد. کسانی که در این قسمت تجربه دارند میدانند که اطفال این مسائل را با دقت کامل و با همان رسمیت تحصیلی قبول میکنند.

علاوه بر دبستان ها، دبیرستان ها و دانشگاه هم باید این قسمت را جزو مسائل علمی گنجانیده و محصلین و محصلات را با آنها آشنا کنند. تعلیم اخلاق اجتماعی و حفظ الصحة تناسلی در مدارس باید داده شود. اغلب محصلین مدارس متوسطه در حیوة سن بلوغ هستند و در هیچ موقعی جوانان بیش از این موقع حاضر بقبول مطالب نیستند و اقدام بتعلیم ایشان در این زمان خیلی بیخظراست. در این هنگام جوانان و دختران مایل بکسب چنین معلوماتی میشوند، زیرا همین موقع ابتدای بلوغ آنهاست. و نیز يك حس جنگجویی و توحش بر آنها غلبه مینماید. معلمین باید کمال صبر و حوصله و مهارت را در این قسمت نشان بدهند و از تقوای بدنی محصلین و محصلات استفاده نمایند. مناسب نیست که اطباء خارجی بمدارس بیایند و در این موضوعها صحبت کنند، بلکه باید خود معلمین در این خصوص با محبت و سادگی باشاگردان صحبت نمایند. آمدن اشخاص خارجی سبب دادن اهمیت باین مسئله میشود و حس کنجکاوی جوانان را بجرکت میآورد. در اینصورت ممکن است پسران و دختران بین خودشان در این موضوعها صحبت کنند و اینکار مضر و دور از مقصود میباشد.

معلمین باید سه تعالیم مهم با اطفال بدهند. اول اینکه راجع بمسائل اخلاق اجتماعی کاملاً ذهن آنها را باز نمایند و اخلاق حقیقی و پاکسی واقعی را بانها بیاموزند و از تظاهر به اخلاق صحیح آنها را دور نمایند و همیشه پاکسی و عزت نفس حقیقی را بانها یاد بدهند. درم اینکه اطلاعات کافی راجع به تشریح اعضای

تسلطی و حفظ الصبحه آن و منظور تسلط بانها دهند. سوم اینکه اصول ابن حقیق را بانها بیاموزند تا محصلین و محصلات در مواقع لزوم بتوانند با کمال سادگی و مهارت و بدون احتمال خطر آنها را برای دیگران بیان کنند. برای تعلیم ابن حقیق معلمین باید آگاهی کامل از معرفه النفس داشته باشند، اگر چهار پنجم سال ابن رویه تعقیب شود، در ظرف مدت قلیلی هر مملکت دارای یک معلم معلمین لایق میشود که با کمال صراحت و آسانی میتوانند این مسائل را بشاگردان بیاموزند.

اگر سؤال شود که تعلیم اطفال راجع باین مسائل در چه وقت باید شروع شود و شروع آن چگونه باید انجام یابد، جواب اینست که این مسائل خانوادگی است. ولی خوشبختانه طبیعت طریق تعلیم این مسئله را بهترین وجهی تهیه نموده، یعنی حس کنجکاوی را در نهاد هر فرد انسان و مخصوصا اطفال گذارده است.

پس بر این مادران و پدران و معلمین باید فقط در موقعیکه اطفال این سئوالات را میکنند، با اختصار و سادگی و باریک روح محبت و همدردی بدیشان جواب بدهند و مطمئن باشند که نقشه طبیعت را اجرا مینمایند.

میتوان گفت که اولین سئوالی که طفل می کند اینست: «مادر، من از کجا آمده ام؟» بمحض این سئوال هیچ مادر دلسوزی نباید در این مواقع جواب های دور از حقیقت بگوید و مثلا جواب بدهد: «تو از زیر بوته بیرون آمده ای!» چنین جوابی بهیچوجه سزاوار مادران قرن بیستم نیست. ذیلا برای اطلاع قارئین محترم جوابی را که یک مادر قرن بیستم باید بفرزندش بدهد مینویسم:

فرض کنید این مادر پسری شش ساله دارد که روزی وقتی از مدرسه وارد شده و می بیند مولود جدید بدنیا آمده است، خیلی شاد شده و می پرسد «مادر جان، این بچه از کجا آمده است؟» مادر چنین میگوید: «این کوچولو از بدن مادرت بیرون آمده! در آنجا از موادی که از خون بدن مادرت گرفته میشد، تشکیل گردید و بهمین دلیل می بینی که گونه های مادرت زرد و دستهایش لاغر و سفید است» چشمان پسر از تعجب باز میشود و این قصه خیلی از حکایات جعلی

بیشتر مورد توجه او واقع میگردد و چندبار با تفکر بمادر و طفل نظر کرده میپرسد : « مادر، آیا من هم در بدن شما نمو کردم ؟ » مادر میگوید : بلی ، پسر من ، شما هم در درون بدن مادر نمو کردید و از خون من تغذیه نمودید . از اینجهت من اینقدر ترا دوست دارم ، زیرا خون خودم را برای زندگانی تو داده‌ام . چشمان پسر بازر شده و ظاهراً به فداکاری مادرش پی میبرد ، زیرا لحظه‌ای بعد سرشك از دیدگانش جاری میگردد و مادرش را در آغوش کشیده میگوید : « اوه . مادر . مادر ، من سابقاً هیچوقت با این اندازه شما را دوست نداشتم » . چنین فرزندى همیشه فکر میکند که مادرش حیات خود را برای او داده و از اینرو وی باید بخدمت مادر با جان و دل بکوشد .

این مسئله چند سال قبل اتفاق افتاد و امروزه جوان هفده سال دارد و اخلاق و رفتار و مزاج او در کمال خوبی است و باعث افتخار فامیل خود میباشد . رفتار او نسبت به جنس زن خیلی با احترام و مردانه است شکی نیست که این رفتار در نتیجه تربیت مادر و پدرش در او پیدا شده است . آیا میتوان تردیدی داشت که با وجود مادران و پدران علاقمند ، پسران و دختران نسل آینده نظریان شان نسبت به جنس خودشان مردانه‌تر و پیاکتر نخواهد بود ؟ آیا در اینصورت مسئله اخلاق اجتماعی حل نخواهد شد ، آری ، تنها راه حل این مسئله تعلیم و تربیت حاصل است که باید از کوچکی شروع گردد .

سؤال دومی که طفل میپرسد ، راجع به تفاوت جنس ذکور و اناث است . شاید دختر شش هفت ساله از مادرش میپرسد « چطور میفهمید که طفل جدید الوالده پسر است یا دختر ؟ » این فرصت خوبی است که مادر ذهن او را باز کند . اگر جواب صحیح نباشد ، حس سوء ظن دختر برانگیخته میشود و نتیجه آن بد است . مادر دانا باید بطور خیلی طبیعی تفاوت بین پسر و دختر را نشان بدهد . بعضی از فامیل‌های خیر اندیش باسانی این مطلب را باطفال میفهمانند ، بدین طریق که هفته‌ای یکمرتبه پسر و دختر شش هفت ساله فامیل را باهم استحمام میکنند . اینکار کاملاً

بیخطر است و بطور قطع در صورتیکه سابقه بدی نداشته باشد، با کمال پاکی و بی شائبگی اجرا میشود، باید دانست که اینکار خیلی طبیعی است زیرا پدران اولیه ما هم برهنه بوده و با کمال پاکی و بی آلابشی با هم زندگی میکردند، بطوریکه هنوز هم علمای اجتماعی آرزو دارند که کاش انسان بهمان پاکی طبیعی ر بی آلابشی بر میگشت و از برهنگی خود اطلاعی نداشت.

معمولاً اتفاق می افتد که دختری شش ساله تفاوتی بین خواهر و برادر خود مبیند و با حالت کودکی و سادگی مخصوص خود از مادرش می پرسد: «برادرم مثل خواهرم ساخته نشده است» مادر هوشیار فوراً با رسمیت اظهار میدارد: «خیر، برادرت مثل تمام مردها و خواهرت مثل تمام زنان ساخته شده است» این جواب برای دختر قانع کننده است. بدین طریق اغلب اطفال هر چه بزرگتر میشوند، سئوالشان بیشتر میشود و مادران باید با کمال مهارت جواب این سئوال را بدهند، بطوریکه حس کجکاوای آنها تحریک نگردد. در صورت دادن چنین جوابی باید از پاکی نسل آینده کاملاً مطمئن بود.

وقتی جوانان میخواهند داخل مرحله بلوغ شوند، مادر باید توجه و تعلیم دختران را بهمه گیری و پدر از پسران توجه نماید و هر یک در قسمت خود طوری تعلیمات لازمه را بدهند که فرزندان ایشان در کمال اخلاق مایه فخر و شادی آنان باشند.

رساله جامع علوم انسانی

دختران چون سن دوازده تا چهارده سالگی رسیدند، تغییرات بدنی و نمو ناگهانی در آنها پیدا میشود. در این موقع است که مادر باید سه درس مهم حیاتی را بوی بیاموزد. درس اول آموختن «اسرار مرحله زنی» است. مادر باید برای دختر بیان نماید که در این مرحله دختر دوازده ساله گونه های سرخ و برافروخته میشود و قوایش رو بفزونی میگذازد و خون او زیاده تر میگردد و یک ماده که برای پیدایش فرزندان آتیه مفید است در او پیدا میشود دختر باید با کمال پاکی و طهارت نفس نسبت بان رفتار نماید و خود را برای داشتن فرزندان نیرومند و سالم آماده کند.